



## بازکاشت مسیحیت در سرزمین جدید: هویت دینی مسیحیان مستعرب در اندلس قرن ۱۲م/۶ق.

■ نویسنده: چارلز تیسزن<sup>۱</sup> | مترجم: اعظم بهرامی، دکتری تاریخ اسلام<sup>۲</sup>

### درآمد

چارلز تیسزن یکی از محققان برجسته و پرکار در حوزه تاریخ ادیان و به‌ویژه متخصص در تاریخ روابط و تعامل میان مسلمانان و مسیحیان است. از آنجاکه حوزه مطالعاتی و علاقه وی غالباً مطالعه و بررسی چگونگی ارتباط مسلمانان و مسیحیان از طریق گفت‌وگوی دینی و جست‌وجوی زمینه‌های مشترک این دو حوزه است، پرداختن به آثار او در زمینه اسلام‌شناسی چه در قالب ترجمه و چه نقد، ضروری می‌نماید. به همین منظور، یکی از پژوهش‌های وی که مقاله پیش رو است، برای ترجمه انتخاب شد. وی در این پژوهش، به چگونگی حفظ هویت دینی مسیحیان هنگام فتح اسلامی اندلس پرداخته و اساس پژوهش او بررسی این موضوع با تکیه بر سه کتاب و مرجع متقدم از آثار مسیحیان، متعلق به قرون ۱۱ و ۱۲م. است. از این رو، دقت نظر وی در واکاوی این چند منبع، با دیدگاهی علمی و غیر جانبدارانه، قابل‌تأمل و توجه است. نویسنده، بیشتر، به کمک دیدگاه استدلال کلامی درصدد بررسی و چگونگی تعامل و ارتباط مسیحیان و مسلمانان برآمده، در صورتی که توجه به عامل فرهنگی در نحوه تاثیرپذیری و تاثیرگذاری دو فرهنگ اسلامی و مسیحی در مواجهه ابتدایی و سپس در روند تدریجی و درک متقابل از همدیگر، (هر چند با حاکمیت سیاسی مسلمانان) نقش مهمی در این مسیر داشت که از جمله به ماندگاری دین، فرهنگ و تمدن اسلامی تا قرن‌ها در قلمرو اندلس منجر شد. نویسنده در نتیجه‌گیری پژوهش، به نکته مهمی اذعان می‌کند و آن اینکه مسیحیان اندلس، مسلمانان را صرفاً از جنبه قدرت حاکم، غالب و ایدئولوژیک نگاه نمی‌کردند، بلکه جنبه‌های فرهنگی قوم تازه وارد به محیط زندگی‌شان را لحاظ کرده و از این نظر، بیشتر به تسامح دینی آنان پی بردند و توانستند به تعامل بیشتر دست یابند در عین حال که هویت دینی خود را نیز حفظ کردند (مترجم).

۱. از آنجا که نویسنده با به کار بردن تمثیلی از کاشت یک نهال میوه در خاک جدید، موضوع و متن مقاله را تالیف و تدوین کرده، از این رو در ترجمه این واژه، معنایی که می‌توانست دقیق‌تر و مناسب‌تر باشد و مفهوم کلمه را با نزدیکی و ارتباط به محتوای متن برساند، "بازکاشت" بود. - م.

2. Re-planting Christianity in new

soil: Arabized Christian religious

identity in twelfth-century iberi

3. Email: tieszen@gmail.com

Charles Tieszen ISSN 0959-6410

print/ISSN 1469-9311 online

# 2011 University of Birmingham

DOI:

4.bahramisoha1365@gmail.com

om10.1080/09596410.2011.543594

http://www.informaworld.com





## چکیده

با ورود اسلام به اندلس، مسیحیان آنجا در مواجهه با نفوذ فرهنگ و دین جدید در معرض تغییرات مختلفی قرار گرفتند. برخی از آنها با فرایند عربی شدن، خود را با محیط اسلامی جدید وفق دادند و سازگار کردند و برخی دیگر در عین حال که شاهد تأثیرگذاری و نفوذ مسلمانان بر مسیحیان بودند، سعی داشتند هویت دینی خود را حفظ کنند. پژوهش حاضر درصدد است برخی از متونی را که توسط نویسندگان مسیحی مستعرب در قرن ۱۲م/۶ق. در اندلس و با تکیه قرآن و منابع الهیات مسیحی متقدم نوشته شده بود تا از این طریق بتوانند هویت دینی مسیحیان را در محیط و بستر اسلامی متمایز و حفظ کنند، بررسی کند و در این راستا به دغدغه اصلی پژوهش که چگونگی سازگاری ادیان-اسلام و مسیحیت- در اندلس است، پاسخ دهد.

**کلیدواژگان:** اندلس، مسیحیان مستعرب، اسلام، هویت دینی، اسپانیای قرون میانه

1. cuando Moavia volvió a Co'rdoba, presento' a Abderrahmen I algunos regalos que para el monarca le habi'an entregado. . . . Entre esos regalos se hallaba el granado que ahora es conocido en Espan'a con el nombre de granado assafari'. Los contertulios de Abderrahmen I se pusieron a hablar de Siria y a manifestar la nostalgia que senti'an al recordar su pai's natal. Entre esos contertulios habi'a uno que se llamaba Safar, el cual cogio' una rama de aquel granado, la cuido' y planto', hasta que pudo arraigar y prender muy bien y dar fruto. El granado que hoy se conoce con el nombre de assafari' tomo' el nombre de ese Safar' (Ribera 1914, 41)

## مقدمه

ابوعبدالله محمد بن الحرث بن اسد الخوشانی در اثر خود با عنوان کتاب *القضاء بقرطبه* در قرن ۱۰م/۴ق. داستان اعطای هدیه‌ای را به عبدالرحمن اول (۷۸۸م/۱۷۲ق.) آورده است: معاویه بن صالح در بازگشت به قرطبه از طرف حاکم شام، هدایایی به عبدالرحمن اهدا کرد. در میان آن *تُخَف*، اناری بود که اکنون در اسپانیا با عنوان «انار صفار» مشهور است. صحبت و نجوایهای درباریان عبدالرحمان در آن لحظه و با یکدیگر در مورد شام، نشان از دل‌تنگی آن‌ها برای وطنشان داشت. در میان درباریان، شخصی به نام صفار بود. او یک نهال از آن انار را گرفت و از آن مراقبت کرده و پرورش داد تا اینکه آن نهال به بار نشست و میوه داد و این همان اناری است که امروزه با عنوان انار صفار شهرت یافته است (Ribera, 1914, 4).

این روایت همچنین در «المغرب فی الحلی المغرب» نوشته ابن سعید مغربی و نیز در کتاب «تاریخ خاندان محمد(ص) در اندلس» نوشته احمد بن محمد مقرئ آمده است (۱۸۴۰، ۲۱۰-۱۱).  
 ۲. همین امر را می‌توان به طور کلی برای زراعت مسلمانان اندلس گفت. در حقیقت، مسلمانان با ورود خود به اندلس، در حوزه زراعت و گیاه، گونه‌های بسیاری را به مردمان اندلس معرفی کردند. از جمله صد گونه جدید که یحیی بن محمد بن عوام در «کتاب الفلاح الاندلسیه که به نقل از پالادیوس از کتاب Opus Agri-culturalulturae» آورده است. با این اوصاف، رابطه مسلمانان اندلس به عنوان حامیان مؤثر کشاورزی با ایبرای قرون وسطایی «محیط میزبان قبلاً پذیرنده» (Ruggles, 2006, 14) نباید مورد تأکید قرار گیرد. به عبارت دیگر، با اینکه نقش و تأثیر مسلمانان و حکومت اسلامی در تبدیل اندلس از منظره‌ای نسبتاً متلاشی به منظره سرسبز و مرفه در قرون وسطی غیرقابل انکار است، اما باید این را نیز لحاظ کرد که سرزمین اندلس در خود، ظرفیت چنین تحول و پیشرفت را داشت. از این رو، مثال پیشرفت طبیعت و محیط طبیعی، می‌تواند الگویی برای سازگاری و تعامل میان انسان‌ها با یکدیگر در راستای پیشرفت باشد.

داستان انار صفار و انتقال و پرورش آن در قرطبه استعاره‌ای مهم است که اشاره و استفاده از آن در مسئله پژوهش حاضر مورد توجه و تأمل قرار دارد. درحقیقت، نتایج این کاشت و برداشت- در قالب استعاره- از آنجا که می‌تواند به عنوان یک الگو و مرجع مفهوم هم‌زیستی و سازگاری انسان‌ها با یکدیگر باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است (Ruggles, 2006, 17). بدین معنا که دو موجود، با دو هویت متفاوت، با استفاده از ابزار و عناصر مختلف در کنار یکدیگر می‌توانند رشد کنند و شکوفا شوند، همچون آن میوه شرقی (انار) که در خاک غربی رشد کرد و ثمره داد<sup>۱</sup> و نکته مهم در پژوهش حاضر این است که فرایندی از یک نهال میوه را نشان دهد که با انتقال از یک محیط به محیطی متفاوت، توانست سازگاری و وفق پیدا کند، رشد یابد و میوه دهد که این فرایند همچون یک آینه، بازتابی از سازگاری میان انسان‌ها در محیط‌های متفاوت را منعکس می‌کند (Ruggles, 2006, 14).

با ظهور اسلام در اندلس در قرون میانه، جوامع مسیحی تغییرات مختلف و متعددی را تجربه





کردند و جذب مظاهر مختلفی از این فرهنگ جدید و از جمله زبان آن یعنی عربی شدند. این تغییر رویکرد مسیحیان برای ما، داستان انار صفار را یادآور می‌شود.<sup>۱</sup> هم‌زیستی و سازگاری مسالمت‌آمیز و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری پیروان دو دین در کنار یکدیگر، و از یکدیگر، باعث شکوفایی و رونق زندگی آنها در این منطقه شد.<sup>۲</sup> حال باید دید این اتفاق چگونه افتاد؟

### مجادله دینی به مثابه ابزاری برای سازگاری بین ادیان

متون و نسخه‌های بسیاری از مسیحیان مستعرب از قرون میانه باقی مانده است که به ما در بررسی مسئله پژوهش کمک می‌کند. از میان این متون، دو نسخه مهم با محتوای ضد اسلامی وجود دارد که البته ردیه‌ای بر آنها توسط مسلمانان نوشته شده است. یکی از آن دو، متنی است با عنوان «القوطیه»<sup>۳</sup> از یک کشیش ناشناس در تولدو<sup>۴</sup> و دیگری رساله‌ای است بدون نام نویسنده با عنوان تثلیث در وحدت.<sup>۵</sup> و همچنین نوشته طولانی‌تر دیگری نیز با عنوان «کتاب الأظهار»<sup>۶</sup>، و با محتوای کلامی از اوایل قرن ۱۲م/۶۰ق. باقی مانده است که احتمال می‌رود در اصل به زبان عربی نوشته شده باشد.<sup>۷</sup> متون مذکور هرچند با توجه به اصول و آموزه‌های مسیحیت و نیز به دلیل زیستن در سایه حاکمیت اسلام در بطن خود لحن ملایم و آرامی دارند، اما نوعی لحن جدال‌آمیز علیه مسلمانان را القا می‌کنند. از این رو، بررسی آنها به‌عنوان نمونه و مصادیقی از سازگاری و تعامل میان مسیحیان و مسلمانان ممکن است کمی عجیب به نظر برسد. در واقع بسیاری از مباحثات و مجادلات قرون میانه به منظور وارد کردن خدشه به تعامل میان مسیحیان و مسلمانان بود، اما با در نظر گرفتن استعاره زراعی در پژوهش – انار صفار – برخی مباحثات می‌تواند به عنوان سم دفع آفت عمل کند و باعث نجات و حفظ اقلیت در میان اکثریت شود که زندگی مسیحیان قرطبه – کوردوبا – در قرن ۹م/۳ق. می‌تواند نمونه‌ای از این رویکرد باشد.

برای مثال، مسیحیان ذکر شده در آثار نویسندگانی همچون اولوگیوس<sup>۸</sup> و پائولوس آلواروس<sup>۹</sup>، – که گرچه به سختی می‌توان آنها را نماینده جوامع مسیحی دانست – به دلیل آنکه مسیحیانی را که از اسلام و فرهنگ مسلمانان و عرب تأثیر پذیرفته و هویت دینی خود را ناخالص کرده‌اند، همچون درختان بی‌ثمر و ناتوان توصیف و محکوم شده‌اند، و از سوی دیگر نیز کلیسای مسلح به انجیل از آن به‌عنوان یک تبر برای طرد و تهدید این‌گونه مسیحیان به جهنم، استفاده می‌کرد و خواستار قطع هرگونه رابطه و تعامل با مسلمانان بود.<sup>۱۰</sup> با اینکه ایجاد این‌گونه جدال و تنش میان مسیحیان و مسلمانان در قرون میانه، تأسف برانگیز بود؛ اما همه این‌گونه نبودند و بعضی نویسندگان از جمله چند تن که در ادامه به آنها می‌پردازیم از مجادله به عنوان ابزار تجسس استفاده نمی‌کردند، بلکه بیشتر سعی داشتند از آن در راستای کنترل روابط و تعامل میان مسیحیان و مسلمانان بهره ببرند، تا بتوانند برای هم‌دینان و خوانندگان خود، هم یک هویت دینی ترسیم کنند و هم سازگاری دینی میان مسلمانان و مسیحیان را بهبود بخشند. حال، سؤال این است که تعامل میان مسلمانان و مسیحیان چگونه می‌توانست رقم

۱. بسیاری از این مسیحیان را می‌توان «مستعرب» (musta'rib) نامید. در مورد پیچیدگی‌های این اصطلاح و معانی آن به هیچکاک (۲۰۰۸) و دی اپالزا (۱۹۹۲) مراجعه کنید.

۲. مسیحیان مستعرب با اینکه در دوران شکوفایی اندلس در قرون میانه موقعیت خوبی داشتند، اما در نهایت با سقوط اسلام و مسلمانان در اندلس گروهی از آنها یا به سمت مسیحیان شمال شبه جزیره ایبری متمایل شده و گروهی دیگر؛ همانند اخراج یهودیان در اواخر قرن ۱۵م/۹ق از اندلس.

3. al-Qu' tī

4. Toledo

5. Tathli' th al-wahdaniyya (Trinitizing the unity [of God])

برای مشاهده نسخه عربی نامه القوطی به خزرجی مراجعه کنید (۱۹۷۵، ۳۰-۹).

۶-۱۰ و نسخه عربی رساله تثلیث در وحدت نیز به قرطبی رجوع کنید

(۱۹۸۰، ۴۷، ۵۷، ۷۱، ۷۷، ۹۱، ۹۷، ۱۰۵-۶، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۶۳-۵).

۵-۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷، ۲۱۵.۱۷ ترجمه‌های مخفف انگلیسی هر دو نسخه در اینجا آمده

(۱۹۹۷، ۱۴۳-۵۱). برای اطلاع از صحت و سقم نویسندگان مذکور رجوع کنید به (برمن، ص ۸۰-۶۲)

6. Liber denudationis.

(the book of denuding)

Liber denudationis siue ostensionis,

aut patefacientem (به معنای

اظهار و افشا کردن) تنها نسخه خطی موجود از این کتاب، ترجمه‌ای لاتین از نسخه عربی آن

است. (burman, 1994) برای بحث برمن در مورد نسخه خطی و تالیفات موجود از آن به تالیفات موجود از آن

رجوع کنید: (۳۷-۶۲، ۲۱۵-۲۲۹bur-man).

8. Eulogius

9. Paulus Alvarus

10. Eulogius, Memoriale sanctorum, 1.27 (in Gil

1973, 390-1) and Alvarus, Indiculus luminosus, I (in Gil 1973, 272-3; cf. Mat-

thew 3.10).



بخورد؟ چه جنبه‌هایی از اسلام می‌توانست به سازگاری مسیحیان در محیط جدید اسلامی کمک کند؟ و در صورت تعامل، مسیحیان چگونه می‌توانستند هویت دینی خود را در لباس یک مسیحی مستعرب حفظ کنند؟ برای پاسخ به این سؤالات، به آثار نویسندگانی می‌پردازیم که آن‌ها همچون گیاه‌شناسانی بودند که از هم‌دینان خود در خاک و محیط جدید - مسلمانان - مراقبت می‌کردند تا هویت خود را به خوبی حفظ کرده و به ثمر برسانند تا به بهترین شکل ممکن تأثیرات دو جانبه اسلام و مسیحیت را از یکدیگر به دست دهند. از این رو نویسندگان مذکور در راستای کمک به سازگاری هم‌کیشان خود با مسلمانان، سعی کردند تا بر اقداماتی که بر کنترل روابط میان مسیحیان و مسلمانان مؤثر بود و به رشد و بهبود جوامع مسیحی در محیط جدید اسلامی کمک می‌کرد تمرکز و تکیه کنند.

### قرآن و هویت مسیحیان مستعرب در قرن ۱۲ م. / ۶ ق. در اندلس

توماس برمن<sup>۱</sup> در کتابش با عنوان «جدال مذهبی و تاریخ روشنفکری مستعربان» شواهد زیادی ارائه می‌دهد که نویسندگان مسیحی از منابع مختلفی در توضیح و تبیین وضعیت و هویت مسیحیان در قلمرو حاکمیت مسلمانان استفاده می‌کردند؛ از جمله منابع و متون اسلامی (بیشترین توجه برمن بر روی احادیث است)، منابع مسیحیت شرقی (نسطوریان، ملکانیان، یعقوبیان)<sup>۲</sup>، و منابع مسیحی لاتین (Burman, 1994, 95-189).

ما در این بخش تلاش خواهیم کرد به نظریه «برمن» که تأکید و توجه زیادی بر روش‌های تعامل و سازگاری میان مسیحیت و اسلام داشته، پردازیم.<sup>۳</sup> علاوه بر آن، بررسی خواهیم کرد که این تعامل چگونه به وسیله الگوی استدلال مسیحیت شرقی، حمایت و راهبری می‌شد.<sup>۴</sup> پژوهش حاضر در این بررسی‌ها درصدد است تا نشان دهد که نویسندگان مسیحی با مراجعه به منابعی که به آن اعتقاد نداشتند، از جمله قرآن، سعی کردند تا سازگاری بیشتری میان مسیحیان و مسلمانان بدون استحاله دینی مسیحیان، در محیط و بستر اسلام ایجاد کنند. برای این منظور، مسیحیان شرقی از روش استدلالی کلامی که در میان متکلمان مسلمان رایج بود، الگو گرفته و استفاده کردند تا بتوانند روش‌های بهتری را برای تبلیغ و انتقال باورهای و آموزه‌های دینی‌شان و نیز تطابق هویتی خود در قلمرو مسلمانان پیدا کنند. (Thomas, 2005, 132; Griffith, 1994, 3) با اینکه نویسندگان مسیحی به‌طور مشخص تحت تأثیر منابع اسلامی قرار گرفته بودند، اما با استفاده از منابع مسیحیت شرقی، بیش از پیش تلاش داشتند تا در حین حفظ و تمایز دینی مسیحیان، میان خود و پیروانشان با مسلمانان سازگاری برقرار کنند. از این رو برخی نویسندگان مسیحی در سایه زیست و حاکمیت مسلمانان، از روش‌های کلامی برای اثبات هویت مسیحی مستعرب شده خود استفاده می‌کردند (Burman, 1994, 168-84).

البته لازم به ذکر است که استفاده از روش‌های کلامی، تنها روش مسیحیان برای ایجاد سازگاری نبود بلکه آنها تمایل خاصی به قرآن به‌عنوان منبعی برای شناخت حقیقت مسیح پیدا کردند تا بر پایه چنین منابعی، باب گفت‌وگو با مسلمانان را بیشتر کنند. همچنین از این طریق درصدد بودند تا هویت

1. Thomas Burman
2. Nestorian , Melkite , Jacobite

۳. البته منابع یهودی و مسیحی در منشأ برخی از زبان‌های قرآنی در این منابع نیز قابل توجه است  
به عنوان مثال: Baumstark 1958; Watt 1970, 82-5  
۴. این موضوع نه تنها در استفاده از منابع مسیحی شرقی، بلکه در تعامل با مسیحیان شرقی شبه‌جزیره ایبری نیز مشهود است. رک: Monferrer-Sala 2006; Zozaya 1998.

خود را بر اساس منابع اعتقادی طرف مقابلشان (مسلمانان) استخراج و اثبات کنند. این روش جدید استدلالی برای موضوع «تثلیث در وحدت»، بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ موضوعی که بسیار چالش برانگیز بود چون برای مخاطب، در معنای مستقیم واژه، سه گانه یا سه خدا را می‌رساند و از آنجا که مسلمانان از اصطلاح توحید برای وحدانیت خدا - خالق یکتا - استفاده می‌کردند، تثلیث برای آنها به مفهوم سه خدایی بود (Thomas, 1965, 373). از این رو، بسیار مشکل ساز شد چون از توضیح و تبیین اصول و آموزه‌های مسیحیت عاجز بود. با وجود این، مسیحیان شرقی از این اصطلاح و فارغ از دقت‌های زبانی آن، به‌عنوان یک نقطه شروع (مشترک با مسلمانان) برای بیان اعتقادات خود در موضوع وحدانیت استفاده می‌کردند و البته بسیاری از مسیحیان مستعرب نیز در اندلس این اصطلاح را تأیید و پذیرفته و آن را به کار می‌بردند. مؤلف اصطلاح «تثلیث در وحدت»، به احتمال زیاد آن را از منابع مسیحیت شرقی یا از مباحثات میان مسیحیان شرقی و مسلمانان آموخته و وام گرفته بود، در هر صورت او به دنبال روش گفت‌وگوی جدید و مطلوب و به نوعی با تغییر واژگان و اصطلاحات و متأثر از روش‌های مسلمانان بود تا بتواند هویت دینی خود را اثبات و تأیید کند.

شبهه به همین تغییر در واژگان و ابداع اصطلاح را در اظهارات مقدماتی نامه القوطی<sup>۱</sup> نیز می‌توان دید؛ چنانکه نویسنده نامه خود را با عنوان بسم الله شروع می‌کند تا به بهترین شکل ممکن بتواند آن را در قالب در یک نسخه مسیحی شده، یعنی - به نام پدر، پسر و روح القدس که یک خداست - توصیف و بیان کند.<sup>۲</sup> همان‌طور که نویسنده «کتاب الأظهار» نیز با اندکی تغییر، همانند القوطی این‌گونه توصیف کرده و به کار برده است: به نام پدر، پسر و روح القدس؛ همان که به مردگان در آرامگاه‌ها زندگی اعطا می‌کند؛ یک وجود در سه وجود، سه وجود در یکی (1-240, Burman, 1994, Liber denudationis 1.1).

توصیفات جالب و تحسین برانگیز در متونی از این قبیل متداول بوده، چون نویسندگان مسیحی سعی داشتند متون خود را با استفاده از روش کلامی مسلمانان، به تدریج و با اعمال تغییرات لازم، اصلاح کرده و بهبود بخشند، از سویی بسیاری از نویسندگان دیگر بر اعتقادات خود - اعتقاد به سه وجود در یک وجود - عمیقاً پایبند و استوار بودند، ولی آن‌ها نیز برای توضیح و ایضاح آموزه‌های مسیحیت از یک نقطه شروع مشترک (همچون اعجاز) با مسلمانان بهره گرفتند. به‌طور مثال در صفحات متعددی از کتاب القوطی، وی به کارهای بسیار خارق‌العاده مسیح نقل و اشاره کرده که آن کارها در اسلام و قرآن فقط مخصوص خداست. از جمله در جایی که خواننده انتظار دارد جمله «درود بر پیام آور صلح» را به عنوان مسیح پیامبر ببیند با این جملات مواجه می‌شود: «والا و متعال است» (عزوجل) و «منزه است» (سبحان الله) و اینجا یعنی خدا در مسیح تجسم پیدا کرده است (10, 38, 3, 32-33, Khazraji, 1975). بدین گونه، القوطی با بیانی تلویحی و البته جسورانه به الوهیت مسیح در قرآن اشاره می‌کند<sup>۳</sup> و در ادامه پس از کلمه بسم الله، این‌گونه مسیح را توصیف می‌کند: مسیح خدای ما است (المسیح الاهنا) کسی که آسمان و زمین و آنچه را بین آن دو است، خلق کرد.<sup>۴</sup> نویسنده کتاب الاظهار نیز در کتاب خود تعبیر «مسیح، کلام ابدی و جاودانه خدا است» را به کار برده

1. al-Qu-ti

2. basmala

۳. بسم الأب و ابن و روح القدس و اله واحد 3, 1975- (Khazraji) §2. معادل آن در قرآن: به نام خداوند مهربان رحمان و رحیم  
 ۴. البته برخی از این اسامی، منشأ غیر عربی - اسلامی دارند، همچون «سبحان» ر ک: (Buhl 1938)  
 ۵. الله خالق السماوات و الارض و ما بینهما 30, 1975- (Khazraji) §2. همچنین رک: سوره سجده، آیه ۴ و سوره ق، آیه ۳۸.



است (Liber denudationi, s 10:10; Burman, 1994, 350-1). این گونه توصیف کردن مسیح از نظر و روش کلامی خیلی جای شگفتی ندارد، اما وقتی چنین توصیفاتی در قرآن مخصوص الله باشد، آنگاه توصیفات نویسندگان مسیحی عجیب به نظر می‌رسد. چون این نویسندگان سعی داشتند با پیدا کردن برخی مفاهیم و زبان مشترک در قرآن، راه گفت‌وگویی برای اثبات هویت دینی خود را نیز از این طریق ایجاد کنند.<sup>۱</sup> القوطی در همین راستا، در ابتدای نامه‌اش اینگونه اشاره می‌کند: «مسیح پسر مریم» (الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ) که هدف از این عبارت، نزدیک شدن به این معانی و مفاهیم است: او خدا و خالق ماست، اوست خالق حیات و ممت ما. به معنای خدای ما و خالق و تأمین کننده ما.<sup>۲</sup> از این رو تثلیث در وحدت این جمله و مفهوم را متبادر می‌کند که خدا خالق خویش و خالق و حافظ خلق خود است. ۳. در «کتاب الأظهار» این گونه آمده است که: مقدس است روحی که به ما حیات اعطا کرده است. (Liber denudationis 1.1; Burman 1994, 240-1. See also, Liber denudationis 10.22; Burman 1994, 362-3)

با این توضیح و توصیفات، هنوز هم تغییر خاصی به لحاظ کلامی دیده نمی‌شود. در اسلام و در قرآن هر یک از این توصیفات یکی از زیباترین نام‌های خدا (الاسماء الحسنی) را نشان می‌دهد. همچون: خالق (آفریننده)، الرّازق (روزی دهنده)، المّحی (اعطاکننده زندگی) و المّمیت (میراننده). ولی در این موارد، نویسندگان مسیحی خودشان نامگذاری کرده و از آنها به عنوان ادعای الوهیت مسیح و نیز اثبات هویت مسیحی خود استفاده می‌کنند. گرچه گاهی القوطی و نویسنده «کتاب الأظهار» از قرآن کریم بیزاری می‌جستند، اما هر دو برای اثبات ادعای اولوهیت مسیح از آن استفاده می‌کردند. در عین حال که هر دو به این نکته توجه داشتند که قرآن، عیسی مسیح را روح و کلمه خدا می‌داند و می‌نامد (Khazraji, 1975, 31-3; Liber denudationis, 10.4, 8-10; Burman 1994, 342-3, 346-51).

این گونه دیدگاه‌ها و نگاشته‌ها درباره اسلام در متون مسیحی قرن ۱۲م/۶ ق. متداول بود، حتی الوگیوس و آلواروس، از مسیحیان معتقد قرن ۳م/۹ ق. در قرطبه که مختصراً پیش از این نیز ذکر شد، نیز چنین دیدگاه‌هایی داشته‌اند،<sup>۴</sup> فقط با این تفاوت که متون قرن ۱۲م/۶ ق. با نظم و دقت بیشتری نگاشته می‌شد. برای مثال نویسنده «کتاب الأظهار» با دقت خاصی عبارات مربوط به قرآن را با عناوین سوره‌ها ذکر می‌کرد<sup>۵</sup> یا حتی القوطی که با استناد و استشهاد به قرآن<sup>۶</sup> نزدیکی مسیح به خدا و معجزات و متمایز بودن او را توصیف و اثبات می‌کرد.

نویسندگان دیگری از استناد به قرآن به عنوان یک نقطه مشترک در برقراری ارتباط با مسلمانان و نیز ایجاد زمینه‌ای برای ایجاد استدلال‌های پیچیده تر در موضوع مسیح شناسی و الهیات مسیحیت مبتنی بر کتاب مقدس استقبال می‌کردند و نکته جالب آنکه این نویسندگان برای اثبات اولویت مسیح، استدلال می‌چیدند در حالی که برای آن استدلال‌ها در چارچوب و مرزهای قرآن باقی مانده و قدم می‌زدند. برای مثال نویسنده "کتاب الأظهار" تقریباً و منحصرأً به آیات قرآن تکیه و اعتماد کرده (سوره آل عمران/آیه ۴۵؛ النسا/۱۷۱) و الهیات مسیحی را مبتنی بر آنها توضیح داده است. او اصرار داشت این

۱. این عبارات علاوه بر قرآن در ادبیات یهود نیز وجود دارد.  
 ۲. الألهنا و خالقنا و رازقنا و ممیتنا و محیینا (Khazraji 1975, 38)  
 ۳. فی خالقته و تدبیره فی ربوبیه (قرطبی، ۱۹۸۰، ص ۴۷)  
 ۴. در تعبیر قرآن اینگونه آمده است: عیسی مسیح، کلمه و روح خداست.  
 ۵. سوره آل عمران، آیه ۴۵ سوره نسا، آیه ۱۷۱. عیسی پسر مریم و کلمه و روح خداست.  
 ۶. سوره آل عمران، آیه ۴۵ (خزرجی ۱۹۷۵، ۳:۳۱).





وحی‌های قرآنی در بیان خارجی یا در نص و تنزیل صحیح‌اند اما عدم صدق و ایمان قلبی و درونی (پیامبر) فهمی بد و نامطلوب از وحی را به متن تحمیل کرده است (Liber denudationis 10.10). احتمالاً همین عدم ایمان حقیقی و قلبی پیامبر اسلام، منجر به دریافت نادرست از دریافت وحی و پیام خدا شد، چون بر اساس استنباط محمد(ص)، خدا، عیسی مسیح را همچون حضرت آدم از خاک آفریده است.<sup>۱</sup>

این سوء تفاهم و سوء برداشت به نوبه خود اختلاف بنیادین میان مسیحیت و مسیح شناسی اسلامی به وجود آورد. به تعبیری می‌توان گفت، هسته حقیقت با لایه‌هایی از سردرگمی پوشانده می‌شد چون، عدم موفقیت پیامبر اسلام از درک کامل اولوهیت مسیح، منجر به آموزه نادرست و تصویر یک مسیح کاملاً انسانی شد. از این رو، نویسنده «کتاب الأظهار» قصد داشت با کنار زدن لایه‌های سردرگمی پیامبر، حقیقت را آشکار کند؛ با این ادعا که حقیقت ذاتی اولوهیت مسیح در قرآن هودیداست و در ادامه با تأیید استدلال خود بر اساس متن قرآن، می‌گوید که ادعای اسلام در اینکه قاتل است عیسی مسیح کلمه و روح خداست، به‌طور منطقی اولوهیت او را ضروری نشان داده و تأیید کرده است؛ بدین معنا که اگر خدا جاودانه است، پس باید کلام و روح او نیز جاودانه باشد و اگر گفته شود که روح و کلمه خدا مانند حضرت آدم از خاک آفرید شده است، بالطبع خود خدا نیز از خاک خلق شده اما از آنجا که خدا وجودی لایتنه‌ای است، ضرورتاً کلامش نیز الهی و لایتنه‌ای است و در نتیجه اولوهیت عیسی مسیح معقول و منطقی می‌باشد. با اینکه تلاش نویسنده تطهیر آشفنگی پیامبر اسلام (ص) بود؛<sup>۲</sup> اما نقطه شروع و اتکای او برای اثبات هویت مسیحی، همان متون و منابع مسلمانان بود، منتها با این راهکار که او متون را به سمت و سوی مسیحیت ارتدکس سوق و پیوند می‌داد. برای مثال، او با استناد به برخی از فرازهای انجیل، تثلیث در وحدت را این گونه نشان می‌دهد: او ما را از خاک خلق کرد و با گوشت و پوست به هم آورد و در ما حواس ایجاد کرد و ما را به بهترین خلائق تبدیل کرد و وقتی معجزات خود را آشکار کرد ما با اطمینان کامل به او ایمان آوردیم و او راه‌های حقیقت را به ما نشان داد و بدین گونه نشانه قدرت و خرد او بر ما آشکار شد (liberdenudationis 1.1; Burman, 1994, 240-1).

بر اساس این توصیفات، در اصل مسیحیان توسط یک خدای سه گانه خلق شده و تکامل یافتند و از طریق معجزات مسیح به او ایمان آورده و در زمره بهترین انسان‌ها قرار گرفتند.

این توصیفات و اظهارات نشان از اعتقاد قوی یک مسیحی به دین مسیحیت است، اما در ظاهر شبیه به محتوای سوره آل عمران/ آیه ۱۱۰<sup>۳</sup> می‌باشد. حتی می‌توان اینطور دید که یک استناد برون دینی (اسلام) همچون پرده‌ای پوشاننده بر هویت مسیحی است. در همین راستا نویسنده «کتاب الأظهار»، چند آیه از قرآن را انتخاب و آن را هم‌سو با اظهارات و اعتقادات خود تفسیر به رأی کرده است. چون در این آیه قرآن مسیحیان، به عنوان بهترین مومنان معرفی نشده‌اند بلکه، مسلمانان هستند.<sup>۴</sup>

در هر دو مورد، کسانی که به درستی به خدا ایمان آورده و از او پیروی می‌کنند فراتر از بقیه انسان‌ها هستند. آن‌ها به دلیل اعتقاداتشان بهتر و والاتر از غیرمؤمنان و برترین مردمان‌اند. در واقع،

۱. نویسنده در اینجا موضوع خلقت عیسی را همانند حضرت آدم توضیح داده. (سوره آل عمران، آیه ۵۹) (Liber denudationis 10.11; Burman 1994, 350-1).

۲. این برداشت نویسنده از مفهوم "کلمه" در قرآن مبتنی بر ناآگاهی نویسنده محترم هم نسبت به آیات قرآن و هم درباره مبانی اسلام درباره عیسی(ع) است. هم در آیات متعدد و هم در روایات گوناگون به انسان و پیامبر بودن عیسی(ع) تصریح شده است(آل عمران ۵۹؛ مریم/ ۳۰) همچنین او به روشنی به مثابه فرزندی برای مریم که تکریم مادر خود را بر خود واجب می‌داند، شناخته شده است(مریم/ ۲۳) در موضع دیگری از قرآن، کتب آسمانی دیگر از سوی خدا به عیسی(ع) تعلیم شد و حتی معجزات خداگونه عیسی همچون احیای مردگان، خلق یک پرنده و حتی شفای بیماران با علاج همگی به خدا و اذن او نسبت داده شد(مائده/ ۱۱۰) از سوی دیگر مفهوم کلمه همواره از سوی مفسران مسلمان یا به دلیل بداهتی که در معنا داشت و هرگز این شبهه را برای آنان ایجاد نمی‌کرد، مورد چشم‌پوشی قرار می‌گرفت و یا با تفاسیر متعدد زبان شناختی یا کلامی مورد تحلیل قرار می‌گرفت. اما عموماً مفسران هیچ اشاره‌ای به این اشکال نکرده‌اند. دلایل روشن است. اساساً به دلیل موضع کاملاً مشخص قرآن درباره مسیح، ظاهراً هیچگاه این نیاز احساس نمی‌شد که این اشکال مورد ارزیابی قرار بگیرد. علاوه بر اینکه لفظ "کلمه" در جای دیگری از قرآن با مفهومی معادل مخلوق آمده(کهف/ ۱۰۹) به عنوان نمونه، مفسرانی همچون ابن عباس و قتاده، کلمه را در سه وجه انسان مدارانه خود مورد ارزیابی قرار دادند و تعدادی از مفسران بعدی از این رای تبعیت کردند(قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۴؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۱؛ این شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۵۶؛ دامغانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۶).

۳. شما نیکوترین امتی هستید که به سود انسان‌ها خلق شده‌اید، مردم را به نیکوکاری وادار کنید و از بدکاری بازدارید و ایمان به خدا دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورند، به نفع آنهاست. برخی از آنها با ایمان و بیشترشان فاسقند.



آنچه به وضوح بنظر می‌رسد این است که قرآن با انتخاب واژگان و مفاهیم خاص و هدفمند، مسلمانان را از دیگران و از جمله مسیحیان متمایز و برتر قرار داده است به تعبیری دیگر، نویسنده برای مسیحیان مستعرب، صرفاً مفهوم قرآنی لطف و عطیه‌الهی را به‌عنوان منبعی که حداقل برخی از آنها با آن آشنا بوده‌اند (قرآن) تخصیص داده است. در هر صورت، او با ترسیم هویت مسیحی خود با تکیه بر منابع اسلامی، به خوبی توانسته از دو عنصر به ظاهر متضاد بهترین بهره را ببرد. القوطی نیز در مقدمه خود ادعای بسیار مشابهی در این موضوع ارائه می‌دهد و آن هم جایی است که از یک خدای سه گانه ستایش می‌کند: مسیح، خدای ما، ما را به دین خود هدایت کرد و با دست راست خود از ما حمایت کرد (Khazraji, 1975, 30-2). به دلیل این لطف، القوطی معتقد است که مسیحیان درست هدایت شده‌اند؛ در اینجا، او سه مفهوم قرآنی را در کنار یکدیگر قرار داده و آن‌ها را به همدیگر پیونده زده تا یک ادعای کاملاً مشخص از هویت مسیحی ارائه دهد و آن سه آیه قرآن این است: مسلمانانی که خدا آنها را به دین خود راهنمایی کرده است؛<sup>۱</sup> به این ترتیب، آنها به درستی راهنمایی می‌شوند<sup>۲</sup> و در بهشت جزء اصحاب یمین خواهد بود<sup>۳</sup>. البته منظور قرآن در این آیات مسلمانان هستند که نعمت خدا را دریافت می‌کنند، زیرا آن‌ها بهترین مردم هستند<sup>۴</sup>.

القوطی همانند نویسنده «کتاب‌الآظهار»، این‌گونه گزاره‌ها را جمع‌آوری و ثبت و ضبط کرده تا از آن‌ها برای اثبات هویت مسیحی گروه‌های مسیحیان مستعرب استفاده کند. برای او، مسیحیت در حقیقت آن چیزی بود که قرآن در مورد اسلام ادعا می‌کرد. آن‌ها با هم‌طراز و موازی کردن استدلال‌هایشان با مسلمانان در تلاش بودند تا به بهترین وجه ممکن هویتشان را اثبات کنند. نویسندگان مسیحی مستعرب با این روش به‌نوعی با منابع و مطالب برون‌دینی همراهی می‌کردند و در کنار استفاده از راهنمایی‌های پیشینیان خود سعی داشتند تا در محیط جدید با حاکمیت اسلام و غلبه مسلمانان هویت دینی خود را حفظ کرده و رشد دهند.

### مسیح شناسی و هویت مسیحیان مستعرب در قرن ۱۲م. / ۶ق. در اندلس

نویسندگان مسیحی مذکور همان‌طور که به برخی اظهار نظراتشان اشاره شد و پیدا بود، تبحر خوب و عمیقی در الهیات مسیحی نداشتند، چنانکه در بعضی مواقع از تفاوت‌های ظریف موجود در محیط جدید خود غافل بودند؛ از این رو مناطقی آن هویت مسیحی‌ای که ادعایش را داشتند به‌طور عمیق کاشته و بارور نشده بود تا به اندازه کافی برای هم‌دینان و خوانندگانشان در یک محیط متشکل از چند دین، احیا و شکوفا شود. در اینجا به برخی از استدلال‌های مسیح‌شناسی که نویسنده «کتاب‌الآظهار» در موضوعات تجسم و تصلیب مسیح ذکر کرده، می‌پردازیم. در اشکال اول، مسلمانان پرسیده‌اند که چگونه ممکن است خدا - کسی که بهشت و زمین قادر به غلبه بر او نیستند - در رحم مریم باشد (9-354; Liber denudationis, 10.14-17; Burman, 1994, 354-9)؛ نویسنده این‌گونه پاسخ داده است: خدای نامتناهی در رحم مریم باکره، از بدن او تغذیه کرد و تبدیل به جسم و انسان شد و این بدان معنا

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰
۲. سوره ابراهیم، آیه ۱۲
۳. سوره انعام، آیه ۵۶
۴. سوره البلد، آیات ۱۸-۱۷
۵. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.





۱. نویسنده سعی دارد استدلال خود را در مورد این موضوع بر اساس آیات قرآن بیان کند: خدا بر عرش نشسته استیلا دارد (سوره یونس، آیه ۳؛ سوره رعد، آیه ۲؛ سوره طه، آیه ۵). نویسنده احادیثی را در مورد نجات جهنمیان توسط خدا می‌آورد (Burman 1994, 1994, 359). جالب آنکه استدلال مذکور بر اساس توضیحات و مباحث ابوقره در قرن ۳/۸ق است (رک: Bacha 1904, 5-7-181)؛ همچنین Thomas 2005, 135) ۲. اگرچه در پاسخ به این اشکال، با کمی تفاوت، شواهدی مشابه از کتاب پتروس آلفونسی آورده است. نسخه ترجمه‌شده کتاب به انگلیسی توسط Resnick با عنوان ردیه بر یهود، در سال ۲۰۰۶ انجام شده است. ترجمه اسپانیایی‌اش توسط Esperanza Ducay در سال ۱۹۹۶ انجام شده است. آلفونسو در بحث نبوت و الوهیت مسیح، به باب اشعیا اشاره می‌کند و می‌نویسد که مسیح قبل از انجام تکلیف نه ناامید شده و نه فرار می‌کند (عنوان ۹؛ نگاه کنید به Resnick 2006, 201). شماره ۱۶) البته ترجمه آلفونسی این با نسخه Vulgate مطابقت ندارد: "او در غم و رنج نخواهد بود نه قائل شدن non erit tristis turbulento، به نظر آلفونسو، اشعیا می‌خواست بفهماند که مسیح نمی‌خواست قبل از انجام تکلیف الهی خود، نمی‌خواست بمیرد یا به بهشت بازگردد (Resnick 2006, 201: 16). آلفونسو این را اضافه می‌کند که مرگ مسیح "در طبیعت جسم" او بوده است، یعنی او نیز مراقب بود که باید بین دو طبیعت انسانی مسیح و ماهیت الهی او تمایز قائل شد. ۳. این موارد در شورای کالدون (۴۵۱م)، مورد توجه ویژه قرار گرفت که در آن شورا بر موضوع دو طبیعت انسانی و الهی در وجود مسیح، به منظور مهار نفوذ مونوفیزیستها مورد تأکید قرار گرفت. با این تمایز که خصوصیات انسانی مسیح، در مورد ماهیت انسانی او و اوصاف الهی او مربوط به طبیعت الهی مسیح بود. و چون تا شورای دوم قسطنطنیه (۵۵۳م) زمانی که برای توصیف رابطه دو طبیعت مسیح استفاده می‌شد، دقت نظر بیشتری پیدا کرد، از این رو برخی مسیحیان با کالدون بیعت کردند (Davis 1990). برای پاسخ به این سوالاتی که به یهودیان و مسلمانان در مورد کانون در انطاکیه داده می‌شود، که بیانگر بیان دقیق دوم است شورای قسطنطنیه، به توماس آکویناس، متکلمان قرن سیزدهم، و De rationibus fidei و مراجعه کنید contra Saracenos Graecos et Armenos ad Cantorem Antiochenum ، ۶-۷. نسخه انتقادی از آن را می‌توان در آکویناس یافت (۱۹۶۹). برای ترجمه انگلیسی حاشیه نویسی، به کنی (۱۹۹۶) مراجعه کنید. برای یک فرانسوی ترجمه ، به Emery (۱۹۹۹) مراجعه کنید. برای ترجمه آلمانی، به گرابین (۱۹۴۲) مراجعه کنید. همانطور که G. رینولدز (۲۰۰۱) نشان می‌دهد، با این حال، آثار آکویناس نیز نگرش مسلمانان را در نظر نمی‌گیرد.

نیست که اولوهیت او از بین رفته باشد (Liber denudationis, 10:14; Burman, 1994, 354-5). با این پاسخ، نویسنده ادعای مسلمانان را درباره خدایی که در قالب و هیئت یک انسان با محدودیت‌ها و رنج‌ها را رد می‌کند بر اساس استدلال نویسنده این محدودیت، مربوط به ماهیت انسانی مسیح می‌باشد چون قصد نویسنده حمایت از اولوهیت مسیح را دارد<sup>۱</sup> (Liber denudationis, 10:15; Burman 1994, 356-7; and Liber denudationis 10:19; Burman, 1994, 360-61).

نویسنده در ادامه اظهاراتش انگشت اتهام خود را به سمت پیامبر اسلام (ص) نشانه می‌گیرد و اظهار می‌کند که محمد (ص) فاقد شاهد و اعجاز پیامبری بوده، اما درباره عیسی مسیح می‌گوید: تمام پیامبران عهد عتیق ذات الهی او را پیش‌گویی کرده‌اند و گفته‌اند که با آن معجزه خواهد کرد (Liber denudationis 3.5; Burman, 1994, 256-7). در اینجا به نظر می‌رسد قصد نویسنده نه تنها نشان دادن و یادآور شدن میراث پیامبری مسیح، بلکه این است که به خوانندگان اطمینان دهد که طبیعت الهی مسیح بود که اعجاز می‌کرد و نه طبیعت انسانی‌اش. اشکال مطرح‌شده دوم مسلمانان این بود که چگونه ممکن است خداوند متعال به صلیب کشیده و فانی شود (Liber denudationis 10.18; Burman, 1994, 358-9).

بر اساس نظر نویسنده، رنج کشیدن و مردن مسیح به ایندلیل بود که پیروانش را از مرگ ابدی حفظ کند و الوهیت مسیح به دلیل رنج طبیعت جسمانی او، خدشه دار نمی‌شود، نویسنده همچنان تأکید می‌کند بین اعمال منتسب به هر دو طبیعت مسیح باید تمایز قائل شد چون در این حالت فقط طبیعت انسانی مسیح متحمل رنج شد و درگذشت و نه ماهیت الهی او<sup>۲</sup>.

پاسخ این اشکالات قابل و جالب توجه است، البته قرن‌ها قبل‌تر، چنین اشکالاتی در مورد مسیح‌شناسی در شوراهای کلیسا مطرح شده بود. ۳ و نویسنده «کتاب‌الآظهار» نیز تقریباً از همان پاسخ‌ها و استدلال‌های آباء کلیسا استفاده کرده است. با این تفاوت که در اندلس قرن ۱۲م/۶۰ق. مباحث و اشکالات نسبت به قبل در مسیر جدیدی قرار گرفتند؛ از جمله این موضوع که فقط طبیعت انسانی مسیح متحمل رنج می‌شود و نه طبیعت الهی او، راه را برای مخالفت جدی مسلمانان باز کرده از این لحاظ، نویسنده مسیحی با اینکه به زعم خود اشکال مسلمانان در موضوع رنج و مرگ پسر خدا را پاسخ داده بود، اما اینکه چگونه این درد و رنج در ماهیت انسانی مسیح محدود و منحصر شده بود، جای سوال داشت<sup>۳</sup>. بنابراین مسلمانان با توجه به درک و استنباطشان از این موضوع، این مساله و اشکال را مطرح می‌کردند که اگر دو طبیعت-الهی و انسانی- به‌طور مساوی نتوانند رنج و مرگ را تحمل کنند، پس طبیعت الهی مسیح در اینجا بی‌معناست و باید متوقف شود. بدین ترتیب استدلال‌های مسیح‌شناسی نویسنده، صرفاً ارائه پاسخ‌های کم عمق و کوتاه‌بینانه و موقتی به طرح اشکالات مسلمانان بود<sup>۵</sup>. این گونه پاسخ‌ها، شاید هم نشان از آن دارد که نویسندگان سعی داشتند در محیطی اسلامی، از مسیح‌الگویی خاص ارائه دهند بدون آنکه مخالفت مسلمانان را برانگیزند. همچنین رساله‌ها و متونی



همچون «کتاب/الظهار» غالباً درصدد بودند تا به نیازهای کابردی خوانندگانشان پاسخ دهند و نه لزوماً طرح مسائل پایه‌ای و اساسی الهیات مسیحیت را. یا شاید نویسنده «کتاب/الظهار» احساس می‌کرد که پاسخ هایش از نگرانی‌های مسیحیان مستعرب کاسته و باعث رضایت خاطر آن‌ها می‌شد. یکی دیگر از نویسندگان این حوزه، تئودور ابوقره<sup>۴</sup>، اسقف فرقه ملکیان در قرن ۹م/۶ق. در حران بود. آثار او به‌طور گسترده‌ای مشهور بود<sup>۵</sup> و یکی از آثارش به‌طور خاص شامل بحث مسیح‌شناسی است و اتفاقاً شبیه به یکی از مباحث «کتاب/الظهار» است؛ و آن، اینکه در رساله ابوقره، فرد ناشناسی از او سؤال می‌پرسد: چگونه است که طبیعت الهی مسیح در بدن انسان می‌تواند محدود شود؟ ابوقره پاسخ می‌دهد: پسر جاودان در هر مکانی بدون محدودیت است. اما به دلیل شفقت او و نیاز ما انسان‌ها به نجات و رستگاری حاضر شد در بدن مریم باکره (حلول کرد) و پس از آن در معرض رنج و درد قرار بگیرد (Becha, 1904, 182.15–20; Thomas 2005, 137). البته ابوقره نیز مراقب بود تا رنج‌های مسیح را تنها در طبیعت انسانی او محدود کند. این پاسخ ابوقره که گفته بود، پسر خداست، که محدود و متحمل رنج شده و نه خدا، به‌نوعی بر اشکال مسلمانان فائق آمده و چه‌بسا نویسنده «کتاب/الظهار» نیز از اثر او استفاده کرده باشد!

با این حال، پاسخ و استدلال‌های ابوقره نیز به اندازه «کتاب/الظهار» کم عمق و کوتاه‌بینانه بود. البته شاید یکی از دلایل عدم پاسخ‌های قوی به اشکالات مسلمانان این بوده که مسیحیان از ارائه استدلالی‌های قوی عاجز بوده و هنگام طرح اشکال، یک گام عقب برمی‌داشتند و کانون همه این پاسخ‌ها نیز مسئله تجسم خدا در مسیح بود. البته لازم به ذکر است که این موضوعات غالباً دغدغه‌های درون دینی مسیحیان چه بین آباء کلیسا و چه مجامع مسیحی در دوره‌های بعدی بوده و برای مسلمانان دغدغه و موضوع خاصی نبوده است، چون از نظر مسلمان‌ها عیسی مسیح، فقط یک انسان بوده در جایگاه پیامبر و بالتبع تجسمی هم اتفاق نیفتاده است و اشکالشان نیز به همین موضوع تجسم خدا در مسیح بود. این اشکال فقط مربوط به مسیحیان نمی‌شد زیرا در آن، ذات و وحدانیت خدا-توحید- زیر سؤال قرار می‌گرفت (Reynolds, 2001, 16). و در این موضوع، همچنان سؤال و اشکال برای مسلمان باقی مانده و در مقابل پاسخ مسیحیان نیز صرفاً پاک کردن صورت مسئله بود و نه پاسخ عمیق و قانع‌کننده.

علاوه بر این، از سویی موضوع تجسم خدا در مسیح در ذهن مسلمانان، فاقد اعتبار و ارزش کلامی بود و موضوع رنج و مرگ مسیح برای نجات ابدی و رستگاری انسان‌ها، برای مسلمانان با عدالت خدا و غلبه‌اش بر شرور در تناقض بود. از این‌رو مسلمانان در مسئله تجسم، نشانه‌ای از عشق الهی نمی‌دیدند بلکه آن را یک نوع توهین به قدرت خدا می‌دانستند<sup>۶</sup>. به همین دلیل از نظر مسلمانان پاسخ مسیحیان به اشکالات آن‌ها اعتبار لازم را نداشت و مسیحیان باید به فکر روش‌های مؤثر و معقول برای دفاع از مبانی اعتقادی خود می‌بودند.

۴. به عنوان مثال، ابوعیسی محمدبن هارون الوزراق (۸۶۴م/۲۵۰ق) اشکالات مهمی را مطرح کرد.

(see Warra<sup>q</sup>, 1987a, §§ 63–5; French translation in Warra<sup>q</sup> 1987b, and an English translation in Thomas 2002)

۵. همین انتقاد را می‌توان برای استدلال الفونسی خلاصه شده در شماره ۲۵ به کار برد. حتی بیشتر، توضیحات او در مورد مرگ مسیح به راحتی می‌تواند توسط هر مسلمان که پس از او، برای پشتیبانی از تفسیرهای مختلف اسلامی درباره مصلوب شدن مسیح در قرآن، استفاده شود، یعنی اینکه مسیح نمرد بلکه به آسمان عروج کرد.

(سوره النساء، آیات ۱۵۶–۹: Rob-inson ۱۹۹۱، ۱۰۶–۴۱، ۱۷۱–۲. Lawson ۲۰۰۹; Zahniser ۲۰۰۸)

3. Abu Qurra

۱. آثار ابو قره در محافل مختلف مسلمان نیز مشهور بود (Thomas 2005, 139)

۲. پاسخ ابو قره احتمالاً به او اجازه می‌داد تا بیعت خود را با رای شورای کلسدون حفظ کند

(Thomas 2005, 137; Bacha 1904, 180.14–19) آیا ممکن است با توجه به حضور مسیحیان ایبری در سده‌های ۶، ۷ و ۸ که موافق رای شورای کلسدون بودند، نظر نویسنده «کتاب/الظهار» در ۱۲م، در اینجا به یک تفسیر الهیات مسیحی خیانت کند؟! درباره عقاید شورای کلسدون در قرون ۶ و ۷م رک:

(Vives, 1963, 171–5; McWilliam, 1993, 77–8; Thomson, 1969, 164, 277)

۳. استدلال مشابهی نیز از یکی فقهای مصری قرن ۱۳م، ۷ق. به اسم احمد بن ادریس القراء موجود است. Reynolds, 2001, 174, 176, 346) 1986, 293, 346)



بنابراین به نظر نمی‌رسید نویسندگانی مانند نویسنده «کتاب/الظهار»، آنقدر آگاه و مطلع و نکته‌سنج باشند که بدانند مسئله تجسم تفاوتی بنیادی و تاریخی با درک و فهم مسلمانان دارد (همان، ۱۸۰). و او صرفاً برای اصلاح و بهتر کردن استدلال‌های خود به چند استعاره ناقص و ناکافی بسنده کرد.<sup>۲</sup> (Liber denudationis, 10.18–19; Burman, 1994, 358–61). در نتیجه، او یک دفاعیه خیلی معمولی را برای اصول و آموزه‌های مسیح‌شناسی ارائه داد و به‌نحوی شتابزده و با اتکا به نظرات و استدلال‌های آباء کلیسا در مورد مسیح در قرون ۵ و ۶ میلادی، سعی داشت تا اشکالات مطرح شده در قرن دوازدهم که فهم و پاسخی متفاوت را می‌طلبید، بر اساس همان‌ها پاسخ بدهد (Thomas, 2005, 133-40). در نهایت نویسنده «کتاب/الظهار» آنگونه باید نتوانست هویت دینی هم‌کیشان خود را در محیط جدید اسلامی، به‌طور دقیق و عمیق ریشه‌یابی، احیا و حفظ کند.

### نتیجه‌گیری

استعاره زراعی «انار صفار» که پژوهش خود را با آن شروع کردیم، اشاره‌ای بود به تلاش‌های نویسندگان مسیحی مستعرب قرن ۱۲م/۶ق. برای حفظ و پرورش ایمان و اعتقاد و هویت دینی‌شان در یک خاک جدید؛ بدین منظور سه مورد از متون این نویسندگان را انتخاب کرده و به آن‌ها پرداختیم، که این بررسی‌ها نشان داد، ادعای نویسندگان مسیحی در مورد هویت دینی مسیحیان غالباً متأثر از دیدگاه و پژواک اسلام و محیط جدید اسلامی بود و آن‌ها با استفاده و اتکا به منابع خود همچون زبان، متون اعتقادی، واژگان و نیز استفاده از نقاط مشترک در متون اسلامی درصدد بودند تا هویت مستقل و متمایز مسیحیان مستعرب را در جدید اسلامی، حفظ کرده و اثبات کنند و در این فرایند، پیش از هر چیز، از آراء آباء کلیسا بهره می‌بردند. در نتیجه، توضیحات و استدلال‌های کلامی آنها با لحنی ملایم -در دفاع از دکتترین مسیحیت در محیط اسلامی - و نیز نوعی نوآوری در این مسیر- تغییر و اصلاح دکتترین مسیحیت با توجه به زمینه و محیط جدید، باعث شد تا هم‌دینانشان با نشاط و علاقه بیشتری به آن‌ها متمایل شوند و در عین حال که خود را با محیط جدید وفق داده، برای برای حفظ هویت دینی خود نیز تلاش کنند؛ به عبارتی آنها مجدداً مسیحیت را در یک خاک جدید کاشتند و بارور کردند. این استراتژی سازگاری دینی عاملی شد تا نویسندگان مسیحی از سویی میان محکوم کردن اسلام به عنوان یک دین حاکم و از سوی دیگر پذیرش و استقبال از زبان و فرهنگ آن تفاوت قائل شوند و به تدریج از آن برای کمک به مباحث دینی و رشد هویت دینی بهره بردند. از این‌رو. به تعبیر نویسندگان مسیحی، زبان عربی و فرهنگ آن صرفاً مخصوص مسلمانان- در قالب یک امت ایدئولوژیک و متمایز- نبود بلکه ابزار خوبی در جهت بهبود مباحث دینی و تعامل و سازگاری و درک و فهم بهتر از هویت دینی همدیگر بود البته در این مسیر و همان‌طور که اشاره کردیم نویسندگان مسیحی خیلی موفق نبودند، از جمله نویسنده «کتاب/الظهار» در ارائه پاسخ‌های دقیق و عمیق به طرح اشکالات مسلمانان، ضعیف ظاهر شد چنانکه برای توضیح مسئله تجسم مسیح، از استدلال‌های مسیحیان پیشین استفاده کرده و آن‌ها

۲. نویسنده، موضوع تجسم را به مرواریدی در صدف تشبیه می‌کند که از هر خطری در امان است. (Vulgate – 3.19–23, 91–4). همچنین شبیه این موضوع را در یک نامه از تیموتی اول- پدر روحانی نسطوریان در قرن هشتم- به یک دوست نوشته، می‌بینیم. نسخه ترجمه شده به فرانسه: (Cheikho, 1983) درباره کلیت نامه، ر. ک. (Thomas, 2005, 127–9).



در قرن ۱۲ م. ق. ارائه می‌داد. با اینکه وی نسبت به تفاوت‌های ظریف باورهای مسلمانان و مسیحیان در موضوعات خدا و انسان درک عمیقی نداشت. اما با این، وجود مانند سایر نویسندگان مسیحی تلاش خود را برای کمک به حفظ هویت دینی مسیحیان در محیط اسلامی با رویکردی تعاملی می‌کرد.

## منابع

ابن شهر آشوب (۱۳۶۹)، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، قم: بیدار.  
طوسی، (بی‌تا)، تبیان، ج ۲، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، ج ۱، تحقیق طیبی موسوی جزایری، ایران: دارالکتاب.

## References

- Alfonso ,Pedro .1996 .Dia'logo contra los Judi'os ,trans .Esperanza Ducay ,ed. K-.P .Mieth .Huesca:Instituto de Estudios Altoaragoneses.
- Aquinas ,Thomas .1969 .Sancti Thomae de Aquino Opera omnia iussu Leonis XIII P .M 40 .B .Rome :AdSanctae Sabinae.
- Bacha ,C .1904 .Les oeuvres arabes de The'odore Aboucara .Beirut :AlFawa'id.
- Baumstark ,A .1958 .Comparative liturgy .Westminster ,MD :Newman Press.
- Buhl ,F .1938 .art' .sub\_ha\_n alla\_h . 'In E.J .Brill's First Encyclopaedia of Islam, .3-492 .7Repr .Leiden:Brill.
- Burman ,T.E .1994 .Religious polemic and the intellectual history of the Mozarabs ,c .1200-1050 .Leiden:Brill.
- Burman ,T.E .1995 .Christian kala\_m in the twelfth-century Mozarabic apologetic in Spain .In Iberia and the Mediterranean world of the Middle Ages :essays in honor of Robert I .Burns ,SJ, ed .L.J .Simon,vol .49-38 ,1 .Leiden :Brill.
- Burman ,T.E' .1996 .Tathli\_th al-wa\_hda\_ni\_yah 'in the twelfth-century Andalusian-Christian approach to Islam .In Medieval Christian perceptions of Islam :a book of essays ,ed .J.V .Tolan .28-109 ,London :Garland.
- Cheikho ,H.P.J .,ed .1983 .Dialectique du langage sur Dieu :Lettre de Timothe'e I (823-728)a `Serge .E'tude ,traduction et e'dition critique .Rome :Pioda.
- Constable ,O.R .1997 .Medieval Iberia :readings from Christian ,Muslim ,and Jewish sources .Philadelphia :University of Pennsylvania Press.
- Davis ,L.D .1990 .The first seven ecumenical councils :(787-325) their history





- and theology .Collegeville,MN :Michael Glazier.
- De Epalza ,M .1992 .Mozarabs :an emblematic Christian minority in Islamic al-Andalus .In *The legacy of Muslim Spain* ,ed .S.K .Jayyusi .70–148 ,Leiden :Brill.
- Emery ,G .1999 .Thomas d’Aquain :les raisons de la foi ,les articles de la foi ,et les sacrements de l’Eglise .Paris :Editions du Cerf.
- Gil ,I ,ed .1973 .*Corpus scriptorium muzarabicorum* 2 .vols .Madrid :Instituto Antonio Nebrija.
- Glick ,T.F .2005 .*Islamic and Christian Spain in the early Middle Ages* .Princeton, NJ :Princeton University Press.
- Grabmann ,M .1942 .Die schrift :De rationibus fidei contra Saracenos Graecos et Armenos ad Cantorem Antiochenum des heiligen Thomas von Aquin .*Scholastik: Vierteljahrschrift für Theologie und Philosophie*.216–187 :17
- Graf ,G .1910 .Die arabischen Schriften des Theodor Abu Qurra ,Bischofs von Harran] ca .[820–740 Literarhistorische untersuchungen und uübersetzung .Paderborn ,n.p .*Islam and Christian–Muslim Relations*67
- Griffith ,S.H .1990 .The first summa theologiae in Arabic :Christian kalaḡm in ninth-century Palestine .In *Conversion and continuity :indigenous Christian communities in Islamic lands ,eighth to eighteenth centuries* ,ed .M .Gervers and R.J. Bikhazi .31–15 ,Toronto :Pontifical Institute ofMediaeval Studies.
- Griffith ,S.H .1994 .Faith and reason in the Christian kalaḡm :Theodore Abu Qurrah on discerning the true religion .In *Christian Arabic apologetics during the Abbasid period ,(1258–750)* ed .S.K .Samir and J.S .Nielsen .43–1 ,Leiden :Brill.
- Harvey ,J.H .1992 .Garden plants of Moorish Spain :a fresh look .*Garden History* .82–71 :(1) 20
- Hitchcock ,R .2008 .*Mozarabs in medieval and early modern Spain ,identities and influences* .Aldershot ,UK :Ashgate.
- Kenny ,J .1996 .Saint Thomas Aquinas :reasons for the faith against Muslim objections .*Islamochristiana*.52–31 :22
- Khazraji ,A\_hmad b’.Abd al \_Samad al .1975 .-Maqaḡmi ’al \_sulbaḡn ,ed’ .Abd al-Majiḡd al-Sharfi .Tunis :n.p.
- Lawson ,T .2009 .*The crucifixion and the Qur’an :a study in the history of Muslim thought* .Oxford :Oneworld.
- Maqqari ,A\_hmad b.Mu\_hammad al .1840 .-The history of the Mohammedan dynasties in Spain ,trans .P .de Gayangos .Vol .1 .London :Royal Asiatic Society.
- McWilliam ,J’ .1993 .The context of Spanish adoptionism :a review .In *Conver-*



sion and continuity :indigenous Christian communities in Islamic lands ,eighth to eighteenth centuries ,ed .M .Gervers and R.J .Bikhazi .88–75 ,Toronto :Pontifical Institute of Medieval Studies.

Mieth ,K.-P .1982 .Der Dialog des Petrus Alfonsi :seine U ¨berlieferung im Druck und in den Handschriften Textedition ,ed .K.-P .Mieth ,Diss .Freien Universita ¨t, Berlin.

Monferrer-Sala ,J.P .2006 .A Nestorian Arabic Pentateuch used in western Islamic lands .In The Bible in Arab Christianity ,ed .D .Thomas .68–352 ,Leiden :Brill.

Qara ¯fi , ¯A\_hmad ibn Idris ¯al .1986 .-Al-ajwiba al-fa ¯khira' an al-as'ila al-fa ¯jira ,ed .B.Z .Arad .Cairo :Kulliyat U\_su ¯l al-Di ¯n.

Qur\_tubi , ¯Ima ¯m al .1980 .-Al-i'la ¯m bi-ma ¯fi ¯di ¯n al-na ¯sa ¯ra ¯min al-fasa ¯d wa-awha ¯m wa-i ¯zha ¯r ma ¯ha ¯sin di ¯n alisla ¯m wa-ithba ¯t nubuwat nabiyyina ¯ Mu\_hammad 'alayhi al\_sala ¯t wa-al-sala ¯m, ed. A\_hmad\_Hija ¯zi ¯ al-Saqqa ¯. Cairo: Da ¯r al-Tura ¯th al-'Arabi ¯.

Resnick, I.M. trans. 2006. Petrus Alfonsi, Dialogue against the Jews. Washington, DC: Catholic University of America.

Reynolds, G. 2001. Saint Thomas' Islamic challenge: reflections on the Antiochene questions. Islam and Christian-Muslim Relations 12 (2): 161–89.

Ribera, J., ed. and trans. 1914. Aljoxani: historia de los jueces de Co ¯rdoba. Madrid: Aguilar.

Robinson, N. 1991. Christ in Islam and Christianity. Albany: State University of New York Press.

Ruggles, D.F. 2006. Gardens, landscape, and vision in the palaces of Islamic Spain. University Park: Pennsylvania State University Press.

Sahas, D.J. 1972. John of Damascus on Islam: the 'Heresy of the Ishmaelites'. Leiden: Brill.

Thomas, D. 1965. art. 'tathli ¯th'. EI2, 10: 373.

Thomas, D. 2002. Early Muslim polemic against Christianity: Abu ¯I ¯sa ¯ al-Warra ¯q's 'Against the incarnation'. Cambridge: Cambridge University Press.

Thomas, D. 2005. Explanations of the incarnation in early 'Abbasid Islam. In Redefining Christian identity: cultural interaction in the Middle East since the rise of Islam, ed. J.J. van Ginkel, H.L. Murre-van den Berg and T.M. van Lint, 127–50. Leuven: Peeters.

Thompson, E.A. 1969. The Goths in Spain. Oxford: Oxford University Press.

Vives, J. 1963. Concilios Visigo ¯ticos e Hispano-Romanos. Barcelona-Madrid:







Consejo Superior de Investigaciones Científicas.

Warraq, Abu 'Isa al-. 1987a. Abu 'Iṣa al-Warraq, Yaḥyā Ibn 'Adī, de l'Incarnation, ed. E. Platti. Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium 490. Louvain: Peeters.

Warraq, Abu 'Isa al-. 1987b. Abu 'Iṣa al-Warraq, Yaḥyā Ibn 'Adī, de l'Incarnation, trans. E. Platti. Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium 491. Louvain: Peeters.

Watt, W.M. 1970. Bell's Introduction to the Qur'aṅ. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Zahniser, A.H. Mathias 2008. The mission and death of Jesus in Islam and Christianity. Maryknoll, NY: Orbis.

Zozaya, J. 1998. Eastern influences in al-Andalus. In The formation of al-Andalus. Part 1: History and society, ed. M. Marín, 457–68. Brookfield, VT: Ashgate

